

## شناسایی واکنش‌های روان‌شناختی پسران به طلاق والدین: یک مطالعه کیفی

مهرداد حاجی حسنی<sup>۱</sup>، کیومرث فرحبخش<sup>۲</sup>، محمدرضا فلسفی‌نژاد<sup>۳</sup>، سید محمد کلانتر کوشه<sup>۲</sup>

### مقاله پژوهشی

#### چکیده

**مقدمه:** افزایش نرخ طلاق تلویحات مهمی را برای فرزندان به همراه دارد. رابطه بین طلاق والدین و سلامت روانی فرزندان یک رابطه علی-معلولی ساده نیست و الگوهای متفاوتی از واکنش‌دهی فرزندان به طلاق والدین مشاهده می‌شود. بررسی جنسیت فرزند به عنوان عامل احتمالی میانجی در سازگاری فرزندان نسبت به طلاق نیز در برخی از مواقع متناقض است. هدف از انجام پژوهش حاضر، شناسایی واکنش‌های روان‌شناختی پسران به طلاق والدین بود.

**روش:** این پژوهش منبایی کیفی داشت و نمونه‌های آن را پسران طلاق ساکن شهرستان شهریار تشکیل دادند. جهت انتخاب نمونه‌ها، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. از طریق مصاحبه عمیق، ۱۳ پسر از خانواده طلاق در دامنه سنی ۱۲ تا ۱۷ سال که تا زمان مصاحبه بین ۱ تا ۵ سال از طلاق والدین آن‌ها گذشته بود و تحت حضانت مادر بودند، مورد بررسی قرار گرفتند. جهت تحلیل یافته‌ها، از روش تقلیل‌گرایی و تفسیری Marshall و Rossman استفاده گردید. این روش شامل مرتب‌سازی داده‌ها در طبقات متمایز و کدبندی آن‌ها می‌باشد.

**یافته‌ها:** تجزیه و تحلیل داده‌ها منجر به تولید دو طبقه اصلی «واکنش‌های عاطفی و واکنش‌های رفتاری» گردید. زیرطبقات واکنش‌های عاطفی شامل «احساس تسکین، اندوه، خشم و ترکیبی از واکنش‌های عاطفی» و زیرطبقات واکنش‌های رفتاری شامل «پختگی، عملکرد تحصیلی و مشکلات رفتاری» بود.

**نتیجه‌گیری:** نتایج پژوهش حاضر نشان داد که طلاق و جدایی فرایندهایی هستند که به طور یکسان توسط همه فرزندان تجربه نمی‌شود. همچنین، برخی از تأثیرات می‌توانند مثبت، منفی و یا ترکیبی از این دو باشند. بنابراین، می‌توان گفت که تأثیر منفی طلاق بر پسران می‌تواند وسیع باشد. این امر بیانگر ادراک متفاوت فرزندان از طلاق و فرایندهای مرتبط با آن است که موجب ایجاد الگوهای متفاوتی از واکنش‌دهی به طلاق در پسران می‌شود. به پژوهشگران آینده توصیه می‌شود تا عوامل مختلفی را که موجب واکنش‌دهی متفاوت پسران به طلاق والدین می‌شود، مورد بررسی و شناسایی قرار دهند.

**کلید واژه‌ها:** پسران طلاق، واکنش‌های روان‌شناختی، واکنش‌های عاطفی، واکنش‌های رفتاری

**ارجاع:** حاجی حسنی مهرداد، فرحبخش کیومرث، فلسفی‌نژاد محمدرضا، کلانتر کوشه سید محمد. شناسایی واکنش‌های روان‌شناختی پسران به طلاق والدین: یک مطالعه کیفی. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت ۱۳۹۴؛ ۴ (۳): ۳۲۵-۳۱۴.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۳

Email: mehrdadhajhasani@gmail.com

نویسنده‌ی مسؤل: مهرداد حاجی حسنی

## مقدمه

وقوع طلاق طی سالیان اخیر شدت بیشتری یافته و امروزه بیش از هر زمانی به متداول‌ترین راه‌حل برای یک ازدواج ناموفق تبدیل گشته است. طبق گزارش سازمان ثبت احوال، تعداد کل طلاق‌های ثبت شده در ایران در سال ۱۳۸۵، ۹۴۰۳۵ مورد بوده است؛ در حالی که در سال ۱۳۹۱ تعداد طلاق‌های ثبت شده در کشور ۱۵۰۳۲۴ مورد بود. سازمان ثبت احوال کشور، آمار طلاق را تا پایان آذر ماه سال ۱۳۹۲ برابر با ۱۰۸۲۴۹ مورد اعلام نمود (۱). افزایش نرخ طلاق تلویحات مهمی را برای فرزندان به همراه دارد. بهزیستی روانی فرزندان که والدینشان دوره‌های انتقالی مانند طلاق یا ازدواج مجدد را طی می‌کنند، به طور گسترده‌ای نظر پژوهشگران و متخصصان حوزه سلامت روان را به خود جلب کرده است (۲). طلاق و زندگی در یک خانواده تک‌والدی، با افزایش رویدادهای استرس‌زا همراه است و این امر موجب بروز مشکلات سازگاری در فرزندان می‌گردد (۳). همچنین، طلاق می‌تواند فرصتی برای فرار از تعارض جهت سازگاری بیشتر، روابط رضایت‌بخش‌تر و نیز فرصتی برای رشد شخصی بیشتر باشد (۴). در واقع می‌توان گفت که الگوهای متفاوتی از واکنش‌دهی فرزندان به طلاق والدین وجود دارد (۵). عوامل مختلفی بر واکنش‌دهی متفاوت فرزندان به طلاق نقش مؤثری دارند. از جمله این عوامل می‌توان به جنسیت و سن فرزند هنگام طلاق اشاره کرد.

بررسی جنسیت فرزند به عنوان عامل احتمالی میانجی در سازگاری فرزندان نسبت به طلاق در برخی از مواقع گیج‌کننده و متناقض می‌باشد. پژوهش‌های اولیه نشان داده‌اند که طلاق پیامدهای زیان‌آور بیشتری بر سازگاری پسران و ازدواج مجدد پیامدهای منفی بیشتری بر دختران دارد (۵). نتایج تحقیق Hetherington و Stanley-Hagan نشان داد که احتمال لطمه خوردن پسرها از لحاظ روانی، اجتماعی و درسی بیشتر است و بیشتر از دخترها برون‌ریزی می‌کنند (۴). Mott و همکاران در پژوهش خود گزارش کردند که حساسیت پسران نسبت به آشفتگی زندگی زناشویی و طلاق بیشتر است و اغلب رفتارهای مخمل و نافرمانی بیشتری بروز می‌دهند؛ در

حالی که دختران سریع‌تر سازگار می‌شوند و نارضایتی خود را درونی می‌کنند (۶). نتایج تحقیق Amato و Anthony بیان کرد که پسران بعد از طلاق والدین، شکست‌های تحصیلی بیشتری را تجربه می‌کنند (۷). یافته‌های بررسی Mucaj و Xeka به این نتیجه رسید که پسران بعد از طلاق به دلیل سبک جدید زندگی، عوامل اقتصادی، اجتماعی و هیجانی تحت تأثیر انواع فشارها قرار می‌گیرند و این امر منجر به انواع واکنش‌دهی سوء آنان به طلاق می‌شود (۸).

در فراتحلیلی که Amato و Keith انجام دادند، نتیجه گرفتند که در سازگاری اجتماعی، پسران نسبت به دختران مشکلات بیشتری را نمایان می‌کنند (۹). از سوی دیگر، Allison و Furstenberg تفاوت‌های جنسیتی را در سازگاری نسبت به طلاق مورد بررسی قرار دادند و دریافتند که در اغلب زمینه‌ها تفاوت معنی‌داری بین دختران و پسران در واکنش نسبت به طلاق وجود ندارد و یافته‌های آنان از سه حوزه اندازه‌گیری شده گزارش معلمان از مشکلات رفتاری، گزارش فرزندان از نارضایتی و گزارش فرزند از مشکلات نشان داد که گسست زناشویی تأثیرات منفی بیشتری در دختران نسبت به پسران دارد (۱۰). نتایج مطالعه Emery حاکی از آن بود که پسران طلاق نسبت به پسران عادی، به چند طریق در وضعیت نابرابری قرار دارند؛ آن‌ها به احتمال کمتری در مدرسه به خوبی عمل می‌کنند، به احتمال بیشتری مشکلات رفتاری نشان می‌دهند و به احتمال بیشتری مشکلات اجتماعی و روان‌شناختی دارند. پسران طلاق در زندگی آینده در معرض خطر بیشتری برای ابتلا به افسردگی، خودپنداره پایین، مسؤولیت‌پذیری اجتماعی پایین، عزت نفس پایین، گریز از مدرسه (Truancy) و مشکلات مربوط به سلامتی قرار دارند (۱۱).

دلیل انتخاب پسران در پژوهش حاضر این است که در ایران اطلاعات در مورد تجربه طلاق در پسران بسیار محدود است. همچنین، از آنجایی که برخی پژوهش‌ها (۱۲) نشان داده‌اند فرزندان که بعد از طلاق با والد غیر همجنس خود زندگی می‌کنند بیشتر تحت تأثیر پیامدهای طلاق قرار می‌گیرند و همچنین، بررسی‌های پژوهشگر در محل انجام

فرزندان قابل توجه است. دوم این‌که، مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که در ایران تحقیقی در زمینه بررسی تجارب فرزندان (به خصوص پسران) از طلاق، از دیدگاه خود آنان وجود ندارد و جهت‌گیری بیشتر پژوهش‌ها بر به کارگیری روش‌های کمی مبتنی بر تحلیل‌های علی-مقایسه‌ای بوده و در هیچ کدام از این پژوهش‌ها تجارب طلاق از دید خود فرزند مورد بررسی قرار نگرفته است. هرچند در خارج از کشور تجارب فرزندان طلاق به روش‌های کیفی و عمیق مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما از آن‌جا که نتایج این پژوهش‌ها در محیط فرهنگی و اجتماعی با مختصات خاص خود انجام شدند و نوع واکنش‌های فرزندان به طلاق در آن تابع محیط فرهنگی نیز می‌باشد (۱۶)، قابلیت تعمیم یافته‌ها به نمونه‌های داخل کشور با محدودیت روبه‌رو است. بنابراین، پژوهشگر در پژوهش حاضر با انجام یک مطالعه کیفی درصدد پاسخگویی به این مسأله بود که واکنش‌های روان‌شناختی پسران به طلاق والدین چیست؟

### روش

مطالعه حاضر با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی انجام شد. دلایل استفاده از روش کیفی در پژوهش حاضر را می‌توان در موارد زیر برشمرد؛ اول این‌که، پژوهش حاضر در پی کاوش تجربه‌های پسران از طلاق والدین از دیدگاه خود آن فرزندان بود. دوم این‌که تاکنون پژوهشی در زمینه بررسی تجارب پسران از طلاق از دیدگاه خود آنان در ایران انجام نشده است و سوم این‌که، بررسی طلاق به عنوان یک تجربه زیسته و نه فقط به عنوان رویداد واحدی مورد توجه است. ابزار اصلی پژوهش حاضر، مصاحبه عمیق بود. جامعه پژوهش را پسران طلاق ساکن شهرستان شهریار از توابع استان تهران تشکیل دادند. از روش نمونه‌گیری هدفمند (Purposive sampling) جهت انتخاب مشارکت‌کنندگان استفاده شد. حجم نمونه تا اشباع داده‌ها ادامه یافت (۱۳ نفر). در نمونه‌گیری هدفمند اعضای نمونه بر اساس چندین ملاک انتخاب می‌شوند. معیارهای گزینش نمونه‌ها در پژوهش حاضر شامل ۱- جنسیت (پسران)، ۲- سن (فرزندانی

این پژوهش نشان داد که فرزندان طلاق بیشتر تحت حضانت مادران خویش می‌باشند. بنابراین، در پژوهش حاضر از پسران به عنوان نمونه تحقیق استفاده گردید.

سن فرزند عامل مهمی در نوع واکنش نسبت به طلاق والدین است. فرزندان در سنین مختلف برداشت‌های متفاوتی از طلاق دارند. پیش‌دبستانی‌ها واکنش‌های کاملاً منفی به طلاق نشان می‌دهند. آن‌ها اغلب علایمی دال بر واپسروی و اضطراب جدایی بروز می‌دهند. هرچند اکثر آنان پس از یک سال یا بیشتر با شوک اولیه کنار می‌آیند (۱۰). دبستانی‌ها طلاق والدین را از منظر وفاداری نگاه می‌کنند؛ به طور مثال احساس می‌کنند باید یکی از والدین را انتخاب کنند. این کودکان احساس ناتوانی و ترس دارند و اغلب از پدر و مادر یا یکی از آن‌ها عصبانی هستند. در نتیجه ممکن است در حمایت از یکی از آن‌ها با دیگری دربیفتند. حدود نیمی از این کودکان در نخستین سال طلاق والدین افت تحصیلی شدیدی را نشان می‌دهند (۱۳). نوجوانان می‌دانند که مسبب طلاق پدر و مادرشان نیستند و خودشان را خیلی سرزنش نمی‌کنند، اما به دلیل این‌که نوجوانی دوران دغدغه رابطه‌ها می‌باشد، ممکن است اعتماد خود را به ثبات رابطه‌ها و صداقت در روابط از دست بدهند و مشغله ذهنی خاصی با مقوله اعتماد پیدا کنند (۱۴). نوجوانان ممکن است نتوانند با عصبانیت خود کنار بیایند و اغلب دچار افسردگی حاد، برون‌ریزی، کناره‌گیری هیجانی و اجتماعی و اضطراب در مورد آینده می‌شوند. آن‌ها از این‌که مشکلات مالی خانواده اجازه نمی‌دهد کارهای قبل خود را انجام دهند، ناراحت می‌شوند. در عین حال نسبت به فشار همسالان آسیب‌پذیر هستند (۱۵). از آن‌جایی که دوره نوجوانی از دوره‌های حساس رشدی به شمار می‌رود و درگیری نوجوان با تغییرات رشدی از یک سو و تغییرات ناشی از طلاق از سوی دیگر ممکن است مشکلات بیشتری را برای نوجوانان طلاق ایجاد کند، بنابراین در پژوهش حاضر تمرکز بر دوره نوجوانی بود.

چند عامل بسیار مهم باعث شکل‌گیری پژوهش حاضر شد؛ اول این‌که به دلیل افزایش نرخ طلاق در کشور و وجود تعداد زیادی از فرزندان طلاق، تمرکز بر تجربه‌های این

به شرکت کنندگان پژوهش گفته شد که علاقمند به شنیدن دیدگاه و تجربه آن‌ها از طلاق می‌باشیم. همچنین، در این مرحله بر گمنامی شرکت کنندگان تأکید شد و این که بعد از پیاده نمودن مصاحبه ضبط شده، فایل صوتی به صورت محرمانه نگهداری می‌گردد. در ضمن، تمامی اسامی فرزندان استفاده شده در پژوهش حاضر مستعار می‌باشد. بعد از ارایه توضیحات در مورد پژوهش، برای پرسیدن سؤالات فرصتی به شرکت کنندگان داده شد. جهت عدم سوگیری در پاسخ‌ها از راهکارهای مختلفی استفاده گردید؛ سؤالات طوری طراحی شد که علاوه بر این که به تجربه فرد توجه شود، جنبه‌های مختلف موضوع را پوشش دهد (برای مثال در مورد جنبه‌های مثبت و منفی طلاق بر زندگی فرزندان پرسیده شد/ فرزندان به واسطه طلاق چه چیزی را از دست دادند و چه چیزی را به دست آوردند). همچنین، مصاحبه‌گر مراقب بود که علایم غیر کلامی‌اش تأثیری بر پاسخ‌های شرکت کنندگان نداشته باشد. در جریان مصاحبه با فرزندان سعی شد که عبارات قابل درک متناسب با موقعیت سنی پاسخگو به کار گرفته شود.

در پژوهش حاضر جهت تحلیل داده‌ها از روش تقلیل‌گرایی و تفسیری Marshall و Rossman (۱۸) استفاده شد. این روش شامل مرتب‌سازی داده‌ها در طبقات متمایز و کدبندی آن‌ها می‌باشد. طبق نظر Creswel در تقلیل‌گرایی و تفسیر داده‌ها، پژوهشگر مقدار وسیعی از اطلاعات را در الگوها، طبقات یا موضع‌های خاصی قرار می‌دهد و سپس از طریق مدل‌های خاصی به تفسیر آن‌ها می‌پردازد (۱۹). Marshall و Rossman بر این باور هستند که فرایند ساخت طبقات و درون‌مایه‌ها به آگاهی وسیعی از داده‌ها و تمرکز به آن‌ها نیاز دارد (۱۸). مرحله اول تقلیل‌گرایی، خواندن تمام دست‌نوشته‌ها و نوشتن درون‌مایه‌های اصلی است که در پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان مورد بررسی قرار می‌گیرد و گام بعدی در تحلیل داده‌ها تفسیر بود که در بخش بحث و نتیجه‌گیری به آن پرداخته شد.

### یافته‌ها

بیشترین فراوانی سنی مشارکت کنندگان در طیف ۱۴ تا

که بین سنین ۱۲ تا ۱۷ سال داشتند) و ۳- دوره زمانی (فرزندانی که به مدت حداکثر ۵ و حداقل ۱ سال تا زمان مصاحبه، طلاق را تجربه کرده بودند) بود. در چارچوب معیارهای ذکر شده، سعی گردید که افراد با سوابق مختلف از جهت وضعیت اجتماعی- اقتصادی و تعداد اعضای خانواده انتخاب شوند. دلیل انتخاب پسران در پژوهش حاضر این بود که در ایران اطلاعات ما در مورد تجربه طلاق در پسران محدود است. همچنین، از آن‌جا که برخی پژوهش‌ها (۱۲) نشان داده‌اند فرزندان که بعد از طلاق با والد غیر همجنس خود زندگی می‌کنند، بیشتر تحت تأثیر پیامدهای طلاق قرار می‌گیرند و از آن‌جا که بررسی‌ها در محل انجام پژوهش حاضر نشان داد که فرزندان طلاق بیشتر تحت حضانت مادران خویش می‌باشند، بنابراین در پژوهش حاضر از پسران به عنوان نمونه تحقیق استفاده گردید. دلیل انتخاب ملاک دوم (فرزندانی که بین سنین ۱۲ تا ۱۷ سال باشند) این است که بر طبق یافته‌های پژوهش‌ها (۱۲)، فرزندان از حدود ۷ سالگی به بعد توانایی کلامی و فهم مناسب را جهت انجام مصاحبه در مورد خانواده دارند. همچنین، از آن‌جا که دوره نوجوانی از دوره‌های حساسی رشدی می‌باشد و درگیری نوجوان با تغییرات رشدی از یک سو و تغییرات ناشی از طلاق از سوی دیگر ممکن است مشکلات بیشتری را برای نوجوانان طلاق ایجاد کند، بنابراین توجه به دغدغه‌های این گروه از فرزندان ضرورت بیشتری دارد. ملاک سوم (دوره زمانی: خانواده‌هایی که به مدت حداکثر ۵ و حداقل ۱ سال تا زمان مصاحبه، طلاق را تجربه کرده بودند) به این دلیل انتخاب شد که پژوهشگران معتقد هستند مصاحبه با فرزندان که طلاق والدین را خیلی وقت قبل تجربه کرده‌اند، به دلیل عدم یادآوری جزئیات رخدادها، اطلاعات چندان مفیدی را ارایه نمی‌دهند. همچنین، Mitchell اعتقاد داشت، فرزندان که طلاق برای آنان رنج‌آور می‌باشد، ممکن است سالیان زیادی بعد از طلاق، دیدگاه متعادل‌تری راجع به آن داشته باشند و کمتر به جزئیات دردآور اشاره کنند (۱۷).

مصاحبه در دفتر مشاوره مدارس انجام شد. زمان مصاحبه با هر شرکت کننده حدود ۶۰ دقیقه به طول انجامید. در ابتدا

اعتقاد داشتند که پدر آن‌ها را دوست دارد و امیدوار بودند با تغییر شرایط، پدر و مادر دوباره با یکدیگر زندگی کنند. «بعد از این‌که پدر رفت، من و خواهر برادرانم خیلی ناراحت شدیم... من هنوز هم دلم برای بابام تنگ می‌شه... به نظرم نباید بابا مامانم از هم طلاق می‌گرفتن... فقط امیدوارم یه روز اخلاق بابام با مامانم خوب بشه تا بتونیم دوباره با هم زندگی کنیم» (پدرام، ۱۵ ساله).

جدول ۱. طبقات و زیرطبقات واکنش‌های روان‌شناختی به طلاق والدین

طبقات	زیرطبقات	کدها	
واکنش‌های عاطفی	تسکین	آسایش	
		راحتی	
		بهبتر شدن روحیه	
	اندوه	غمگین	
		ناراحتی	
		اشک ریختن	
	خشم	گریستن	
		عصبانی شدن	
		تنفر پیدا کردن	
		مسخره کردن	
ترکیبی از واکنش‌ها	راحتی	طلعنه زدن	
		آسایش	
	بهبتر شدن روحیه	گریستن	
		ناراحتی	
	طلعنه زدن	تنفر پیدا کردن	
		تنفر پیدا کردن	
	واکنش‌های رفتاری	پختگی	عاققلانه رفتار کردن
			تصمیم‌های بهتر گرفتن
		عملکرد تحصیلی	مسئولیت‌پذیری
			مشورت دادن
معدل دروس			
افت درسی			
مشکلات رفتاری		پیشرفت	
		موفقیت در مدرسه	
		فرار از مدرسه	
		مصرف الکل	
		مصرف سیگار	
		مصرف مواد مخدر	

۱۵ سال بود (۷ نفر). در طبقات ۱۲ تا ۱۳ و ۱۶ تا ۱۷ سال نیز به ترتیب ۴ و ۶ شرکت کننده حضور داشتند. یافته‌ها نشان داد که ۸ نفر از فرزندان (۶۱/۵ درصد)، طلاق والدین را بین ۲ تا ۳ سال تا زمان پژوهش تجربه کرده بودند؛ در حالی که ۵ نفر (۳۸/۴ درصد) طلاق والدین را بین ۴ تا ۵ سال تا زمان مصاحبه تجربه می‌کردند.

تحلیل داده‌ها نشان داد که فرزندان واکنش‌های روان‌شناختی (عاطفی و رفتاری) متفاوتی به طلاق والدین داشتند. عواملی همچون سن فرزند، میزان زمان گذشت از طلاق والدین، وجود خشونت قبل از طلاق در بین والدین و نیز کیفیت رابطه با والدین قبل و بعد از طلاق در شکل‌دهی به واکنش‌های فرزندان نقش مهمی داشت. واکنش‌های فرزندان به طلاق در دو طبقه عاطفی و رفتاری شناسایی شد. سپس در درون این درون‌مایه‌ها، زیرطبقاتی کدگذاری گردید. واکنش‌های عاطفی فرزندان به طلاق در زیرطبقات «تسکین»، «اندوه، خشم و ترکیبی از واکنش‌ها» و واکنش‌های رفتاری در زیرطبقات «پختگی، عملکرد تحصیلی و مشکلات رفتاری» کدگذاری گردید (جدول ۱).

### واکنش‌های عاطفی پسران به طلاق والدین

تسکین: فرزندان طلاق احساسات تسکین را در نتیجه نبود پدر گزارش نمودند. این احساسات بیشتر توسط فرزندان طیف سنی ۱۴ تا ۱۷ سال بیان گردید که رابطه با پدر را قبل از آن چندان خوشایند گزارش نکرده بودند. احساس راحتی فرزندان، بیانگر نشانه‌ای از پایان خشونت و درگیری در خانه بود. این فرزندان دعوای بین والدین را نسبت به سایر تجارب، استرس‌زاتر ادراک می‌کردند.

«طلاق پدر و مادر بهترین واقعه‌ای است که در ذهنم حک شده؛ چون که الآن در خانه آرامش داریم. من خوشحالم... قبلاً همه‌ش جنگ و دعوا بود، اما الآن راحت زندگی می‌کنیم» (اشکان، ۱۴ ساله).

اندوه: تعدادی از فرزندان احساس غم و اندوه را گزارش کردند. این گروه بیشتر افرادی بودند که قبل از طلاق رابطه صمیمی با پدرشان داشتند یا این‌که شامل فرزندان بود که کمتر قربانی خشونت والدین قبل از طلاق بودند. این فرزندان

اندوه و خشم قرار گرفت.

«بعد از طلاق بچه‌ها خیلی اذیت می‌کردن، بهم فحش می‌دادن، مسخره‌ام می‌کردن، می‌گفتن پدر و مادرت جدا شدن... من همون‌جا گریه می‌کردم و تو دلم به بابام لعنت می‌فرستادم. مادرم می‌اومد به مدیر می‌گفت و مدیر با بچه‌ها صحبت می‌کرد، اما فایده‌ای نداشت. اما طلاق خوبی‌هایی هم برام داشت؛ قبل طلاق همش دعوا و درگیری بود، اما الان نیست. از این بابت خوشحالم...» (بهنام، ۱۳ ساله، مدت زمان طلاق والدین ۳ سال).

برخی از واکنش‌های ترکیبی فرزندان به جدایی والدین حالت ثابتی نداشت و بعد از مدتی تغییر می‌کرد. به خصوص وقتی که تجربه جدیدی مطرح می‌گردید و استرس‌زاتر یا کمتر استرس‌زا ادراک می‌شد: «از شنیدن خبر طلاق خیلی ناراحت شدم و گریه کردم. بابام با مامانم خوب نبود و چند سالی زندان بود، اما من باهانش خوب بودم... من خبر طلاق را بعد از سه ماه فهمیدم. مامانم بهم گفت، اول گفت زندانه، اما بعد از سه ماه که از شهرستان اومده بودیم تهران بهم گفت... اولش شوکه شدم و داد و بیداد راه انداختم، اما بعد از چند ماهی بهتر شدم. وقتی به بدی‌های بابا در حق مامانم فکر می‌کنم، می‌بینم خیلی هم بد نشد. درسته برا خودم ناراحتم، اما خوبیش اینه که حداقل دیگه تو خونه دعوا و درگیری نداریم...» (میثم، ۱۳ ساله).

### واکنش‌های رفتاری فرزندان به طلاق والدین

تحلیل پاسخ‌ها نشان داد که فرزندان واکنش‌های رفتاری متفاوتی به طلاق والدین نشان می‌دهند که در ادامه آمده است. پختگی: تعداد کمی از فرزندان (۲ نفر) گزارش کردند که بعد از طلاق در تصمیم‌گیری توانمندتر شده‌اند و احساس پختگی بیشتری می‌کنند. اغلب آنان رابطه قبل از طلاق با پدر را حالتی خنثی و غیر صمیمی اعلام نمودند. آن‌ها گفتند که بعد از طلاق رابطه خوبی با مادر داشتند و در انجام کارهای خانه توانمند بودند. «بعد از طلاق احساس پختگی بیشتری می‌کنم؛ چون که بابا نیست و من به نوعی مرد خونه‌ام. من و مادرم نسبت به زمانی که بابا بود رابطه صمیمانه‌تری داریم. وقتی چیزی ناراحتش می‌کنه، با من

خشم؛ اغلب فرزندی که شاهد خشونت والدین در خانه بودند، احساسات خشم را نمایان ساختند (۳ نفر). این فرزندان در طیف‌های مختلف سنی قرار داشتند. اغلب آنان از رفتارهای پدر شکایت داشتند و در تمام موارد پدر را به دلیل اعتیاد، مقصر طلاق معرفی می‌کردند. تنها در یک نمونه به دلیل اقدام مادر به طلاق (هرچند فرزند پدر را مقصر می‌دانست)، فرزند از مادر نیز عصبانی بود. این فرزندان اوضاع فعلی را بهتر ادراک کردند و آرزوی بازگشت پدر را نداشتند. «بابا به خاطر اعتیاد مقصر بوده... مادرم همه جوره هوشا داشت، اما اون ترک نمی‌کرد و مامانم را کتک می‌زد... از دست پدرم خیلی عصبانیم، اگه او معتاد نمی‌شد، ما حالا با هم زندگی می‌کردیم» (متین، ۱۶ ساله).

«راستش من خیلی از دست بابا عصبانیم... با توجه به اوضاع فکر می‌کردم که اینا از هم جدا بشن. همین که بابام می‌رفت و می‌اومد و ما خبر نداشتیم ازش، حدس می‌زدم جدا بشن... مامان هم تا حدی ظرفیت داره، مامانم مقصر نبود، دیگه باید براش چی کار می‌کرد... همه جوره باهانش کنار اومد، اما اون...» (نیما، ۱۴ سال).

ترکیبی از واکنش‌های عاطفی: تعدادی از فرزندان شرکت کننده در پژوهش حاضر واکنش‌های عاطفی متعددی را گزارش نمودند. این فرزندان اغلب در سنین ۱۲ تا ۱۳ قرار داشتند و مدت زمان طلاق والدین آنان کمتر از ۲ سال بود و بیشتر مدعی بودند که توضیحات شفاف از والدین بابت طلاق دریافت نکرده‌اند (۳ نفر). همچنین، ۲ نفر از آنان عنوان کردند که بعد از طلاق متوجه طلاق شده‌اند. در تمامی این گزارش‌ها پدر علت و مقصر طلاق معرفی گردید. تعدادی از این فرزندان (۲ نفر) عنوان نمودند که در صورت بهبود شرایط، علاقمند به بازگشت پدر می‌باشند. فرزندی که بعد از طلاق روابط صمیمانه‌تری با مادر داشتند، آرزوی بازگشت پدر را نداشتند و بیان کردند که از شرایط جدید راضی هستند، اما به گذشت زمان نیاز دارند تا با طلاق انطباق یابند. هر چهار فرزند طلاق در این گروه، احساس شرمندگی داشتند و از تمسخر شدن توسط دیگران ابراز ناراحتی می‌کردند. واکنش‌های این گروه از فرزندان در طیفی از آسودگی، شرم،



عامل کنترل‌گر رفتاری در بروز فرار از مدرسه مهم می‌دانستند. یکی از این شرکت کنندگانی که فرار از مدرسه را گزارش کرده بود، سابقه مصرف مشروبات الکلی و سایر مواد مخدر را بعد از طلاق نیز گزارش نمود. او قبل و بعد از طلاق رابطه رضایت‌بخشی با پدر نداشت و دلیل مصرف مواد را کنجکاوی‌های دوره نوجوانی عنوان کرد. در ضمن، پدر او قبل از طلاق سابقه انواع مصرف مواد مخدر را داشت.

«ز مدرسه فراری‌ام... سر کلاس زبان سه چهار جلسه رفتم... چند باری مشروبات الکلی مصرف کردم، حدود شش ماه پیش. مامانم در جریان نیست. اول سیگار می‌کشیدم... خوشم اومد، اما بعد از چند وقت دیگه سیگار حال نمی‌داد. باید می‌بردم بالاتر و فقط به سری هروئین کشیدم...» (متین، ۱۶ ساله، مدت گذشت از طلاق والدین ۵ سال).

### بحث

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که پسران طلاق واکنش‌های روان‌شناختی متفاوتی به واقعه طلاق والدین نشان می‌دهند. این واکنش‌ها در دو طبقه اصلی عاطفی و رفتاری کدبندی گردید. واکنش‌های عاطفی فرزندان به طلاق در زیرطبقات «تسکین، اندوه، خشم و ترکیبی از واکنش‌ها» و واکنش‌های رفتاری در زیرطبقات «پختگی، عملکرد تحصیلی و مشکلات رفتاری» کدگذاری شد.

بر اساس یافته‌های پژوهش، واکنش عاطفی تعدادی از فرزندان طلاق نسبت به این اتفاق، آسودگی بود. این احساسات بیشتر توسط فرزندان دارای طیف سنی ۱۴ تا ۱۷ سال بیان گردید که پیش از آن رابطه با پدر را چندان خوشایند گزارش نکرده بودند. احساس راحتی فرزندان بیانگر نشانه‌ای از پایان خشونت و درگیری در خانه بود (طبق مصاحبه فرزندان). نتایج مطالعه کیفی Fantuzzo و Lindquist گزارش نمود که افسردگی، رفتارهای خودکشی و ترس در فرزندان طلاق که شاهد خشونت والدینشان بوده‌اند، بیشتر است (۲۰). Kitzman و Emery در مطالعه خود نشان دادند که مشاهده تعارض و خشونت والدین برای فرزندان زیان‌آور است و با کاهش تعارض والدین بعد از طلاق،

صحبت می‌کنه و من سعی می‌کنم آروم‌ش کنم. من در کارهای بیرون خانه به مامانم کمک می‌کنم؛ مثلاً نون گرفتن، خرید کردن و حتی بعضی وقت‌ها در اجاره کردن خونه به مامانم کمک می‌کنم...» (سجاد ۱۲ ساله).

عملکرد تحصیلی: با توجه به گزارش‌های ارایه شده، فرزندان در سه دسته قرار گرفتند. گروهی که وضعیت تحصیلی بهتری نسبت به دوره قبل از طلاق داشتند، گروهی که وضعیت تحصیلی‌شان نسبت به قبل از طلاق افت پیدا کرد و گروهی که وضعیت تحصیلی‌شان نسبت به قبل از طلاق تغییری پیدا نکرد.

فرزندانی که بیاناتشان دال بر وضعیت تحصیلی بهتر در دوره بعد از طلاق والدین بود، اغلب ۳ سال یا بیشتر از زمان طلاق والدین آن‌ها گذشته بود. این فرزندان دلیل پیشرفت تحصیلی بهتر را جو آرام خانه نسبت به زمان قبل از طلاق، کمک‌های بیشتر مادر و نیز راهنمایی فرزندان بزرگ‌تر خانواده عنوان می‌کردند. فرزندانی که گزارش‌هایشان دال بر ضعیف‌تر شدن وضعیت تحصیلی بود، اغلب ۱ تا ۳ سال از طلاق والدین را تجربه کرده بودند (۴ نفر). آنان دلیل افت تحصیلی را عدم تمرکز به واسطه نبود پدر، شرایط بد اقتصادی، انجام کار در بیرون از خانه و نیز سخت‌تر شدن دروس و تعویض مدرسه عنوان می‌کردند. فرزندانی که عدم تغییر در فعالیت‌های درسی را گزارش نمودند، بیشتر بر دلایل شخصی مانند داشتن هدف مشخص و نیز کمک مادر تأکید می‌کردند. این فرزندان قبل از طلاق نیز وضعیت درسی خوبی داشتند.

مشکلات رفتاری: مشکلات رفتاری بر دو موضوع فرار از مدرسه و مصرف مشروبات الکلی و یا مواد مخدر تأکید نمود. ۴ نفر از مشارکت کنندگان پژوهش حاضر گزارش کردند که بعد از طلاق حداقل برای یک بار فرار از مدرسه را تجربه کرده بودند. هیچ کدام از این فرزندان قبل از طلاق، سابقه فرار از مدرسه را نداشتند. سه نفر آنان کسانی بودند که وضعیت تحصیلی‌شان بعد از طلاق افت پیدا کرده بود و یک نفر نیز در وضعیت درسی متفاوتی نسبت به دوره قبل از طلاق نداشت. اغلب این فرزندان بعد از طلاق رابطه رضایت‌بخشی با پدر نداشتند و در گفته‌هایشان نبود پدر را به عنوان یک

تصمیم‌گیری توانمندتر شده‌اند و احساس پختگی بیشتری می‌کنند. اغلب این فرزندان رابطه قبل از طلاق با پدر را حالتی خنثی و غیر صمیمی گزارش نمودند. آن‌ها عنوان کردند که بعد از طلاق رابطه خوبی با مادر داشتند و در انجام امور زندگی توانمندتر شدند. این یافته با بخشی از نتایج پژوهش Hanson (۲۵) همخوانی داشت. او در پژوهش خود نشان داد که برخی از فرزندان طلاق مشکلات مهمی در بهزیستی روانی ندارند و ممکن است نسبت به قبل از طلاق به صورت پخته‌تری رفتار کنند (۲۵). Hetherington و همکاران نیز اعتقاد داشتند که روابط فرزند-والدی عامل مهمی در پیامدهای طلاق است. هنگامی که والدین اقتدارگر هستند، محیط خانواده هماهنگ و متحد است، تفاوت سازگاری فرزندان در خانواده‌های طلاق و فرزندان خانواده‌های غیر طلاق پایین است و در چنین خانواده‌هایی فرزندان از مهارت‌های مسأله‌بالاتری برخوردار می‌باشند (۵). بر اساس یافته‌های Lengua و Sandler (به نقل از اعتمادی و همکاران)، فرزندان طلاقی که قادر به خودنظم‌دهی هستند، به احتمال بیشتری از روش‌های مقابله‌ای فعال استفاده می‌کنند و این امر آنان را نسبت به آسیب‌های طلاق کمتر آسیب‌پذیر می‌کند. در تبیین این یافته شاید بتوان چنین گفت، اغلب پسرانی که بعد از طلاق تحت حضانت مادر قرار می‌گیرند، بیشتر در فرایند تصمیم‌گیری دخالت دارند و این امر ممکن است نوعی احساس رشد یافتگی یا پختگی را در نوجوان ایجاد نماید (۱).

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که گروهی وضعیت تحصیلی بهتری نسبت به دوره قبل از طلاق داشتند، گروهی وضعیت تحصیلی‌شان نسبت به قبل از طلاق افت پیدا کرد و گروهی نیز وضعیت تحصیلی‌شان نسبت به قبل از طلاق تغییری پیدا نکرد. یافته‌های مطالعه Hanson حاکی از آن بود که فرزندان طلاق، به احتمال کمتری در مدرسه به خوبی عمل می‌کنند (۲۵). مطالعه Sirvanli-Ozen نیز به این نتیجه رسید که فرزندان طلاق تحصیلات کمتری نسبت به فرزندان عادی دارند (۲۶). بر اساس نتایج پژوهش حاضر، برخی از پسران بعد از طلاق دچار مشکلات رفتاری همچون فرار از

سازگاری فرزندان بهبود می‌یابد. در واقع می‌توان گفت فرزندانی که قبل از طلاق والدین، قربانی خشونت والدین بوده‌اند و پدر را نیز مقصر دعوای در خانه می‌دانستند، واکنش‌های عاطفی مانند احساس راحتی یا آسودگی از خود نشان می‌دهند. این فرزندان، نبود پدر را در خانه به معنای نبود دعا و درگیری ادراک می‌کردند. از این‌رو احساس آسودگی بیشتری داشتند (۲۱).

مطابق با نتایج پژوهش حاضر، واکنش عاطفی بعضی از پسران بعد از طلاق والدین به صورت اندوه و بعضی دیگر به شکل خشم و بیشتر افراد ترکیبی از واکنش‌های مثبت و منفی بود که این یافته با نتایج پژوهش Rose و Rodgers (۲۲) همخوانی دارد. آنان در بررسی خود نشان دادند که فرزندان طلاق نسبت به فرزندان عادی، افسردگی، خشم، پرخاشگری و تضاد والد-کودک را در سطح بالاتری تجربه می‌کنند (۲۲). Amato در پژوهش خود از دیدگاه سازگاری-استرس-طلاق برای خلاصه کردن و سازماندهی ادبیات پژوهشی درباره پیامدهای طلاق و تفاوت در واکنش‌ها استفاده کرد. این دیدگاه، طلاق را تنها به عنوان یک حادثه در نظر نمی‌گیرد، بلکه به عنوان یک فرایند که قبل از جدایی شروع می‌شود و با پایان درازمدت که بعد از تکمیل قانونی طلاق روی می‌دهد، همراه است. عوامل متعددی در آسیب‌پذیری نوجوانان به اختلالات فیزیولوژیک و روان‌شناختی همراه با طلاق والدین سهیم هستند. شدت و مدت پیامدهای منفی از شخصی به شخص دیگر، به ترتیب بسته به حضور گسترده عوامل محافظتی و عوامل خطر-استرس‌زا، تفاوت دارد (۲۳). نتایج پژوهش Laird نیز نشان داد که تعارض زناشویی قبل از طلاق نقش معنی‌داری را در رابطه بین طلاق و سازگاری فرزند ایفا می‌کند و هر دو متغیر به طور مستقل و در تعامل با هم بر بهزیستی فرزند تأثیر دارند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که فرزندان واکنش‌های عاطفی متفاوتی به طلاق داشته باشند (۲۴).

نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن بود که فرزندان طلاق واکنش‌های رفتاری متفاوتی نسبت به طلاق نشان می‌دهند. تعدادی از نوجوانان بیان کردند که بعد از طلاق والدین، در



و نظام‌های زبانی متنوعی قابل بیان می‌باشند. انعطاف یعنی این که آن‌ها در جهت رفتارهای هدفمند نسل‌های انسان، قابل شکل‌دهی هستند (۳۱). ارتباط فرض اخیر نظریه سازنده‌گرایی اجتماعی با پژوهش حاضر این است که درک هر فرزند ممکن است متفاوت باشد و این که ادراک آن‌ها ممکن است با کسب تجربه جدید تغییر کند. برای مثال، یک نوجوان ممکن است در همان ابتدا که والدین به طور فیزیکی از یکدیگر جدا می‌شوند، نگرش منفی نسبت به این واقعه داشته باشد، اما وقتی زمان می‌گذرد و او در دامن تجارب جدید قرار می‌گیرد (برای مثال وقتی که مادر بعد از طلاق بیشتر به او محبت می‌کند، از او به خوبی مراقبت می‌کند و به نیازهای مالی و عاطفی وی توجه می‌کند)، ممکن است نگرش‌های مثبتی را نسبت به طلاق پرورش دهد. بنابراین، طبق نظریه سازه‌نگر اجتماعی، می‌توان چنین استدلال کرد که پسران طلاق، فقط واکنش دهنده منفعل به رویدادهای مرتبط با طلاق والدین نیستند و به طور فعال نسبت به این فرایندها درگیری نشان می‌دهند. می‌توان انتظار داشت که فرزندان بر حسب ادراکی که از طلاق والدین دارند، واکنش‌های روان‌شناختی متفاوتی به آن داشته باشند.

از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر، اتکای صرف به گزارش‌های پسران طلاق بود. پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آینده جهت افزایش اعتبار یافته‌ها، داده‌ها از منابع دیگری نیز (از قبیل مادرانی که حضانت فرزند را بر عهده دارند و یا معلمان) جمع‌آوری گردد.

### نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که طلاق و جدایی فرایندهایی هستند که به طور یکسان توسط همه فرزندان تجربه نمی‌شوند. همچنین، برخی از تأثیرات می‌توانند مثبت، منفی و یا ترکیبی از این دو باشند. اگر فرزندان طلاق با درگیری‌ها، تعارضات و خشونت والدین روبه‌رو شوند، حمایت محدودی را از اعضای شبکه اجتماعی دریافت کنند، نوعی عقب‌گرد عمیق را در استانداردهای زندگی تجربه نمایند و تغییرات منفی در روابط با والدینشان و در همسایه‌ها و مدارس داشته باشند، در

مدرسه و مصرف مشروبات الکلی و یا مواد مخدر می‌گردند. این یافته با نتایج پژوهش Wallerstein و همکاران (۲۷) مطابقت داشت. آنان بر حسب ۲۵ سال تحقیق، دورنمای بحرانی را مورد تأکید قرار می‌دهند که این عقیده مبنی بر بهبودی کامل بچه‌ها بعد از طلاق والدین، معتبر نیست. بچه‌های طلاق علاوه بر تجربه شکست‌های خودشان در ازدواج، مشکلات مرتبط با وضعیت اقتصادی، آموزشی، استفاده از مواد/الکل، شایستگی اجتماعی و سلامت روانی را نشان می‌دهند (۲۷). همچنین، این یافته با نتایج پژوهش آخوندی (۲۸) مشابه بود.

مطابق با نتایج به دست آمده از پژوهش، جدایی پدر و مادر در شرایطی که فرزندان آن‌ها در سنین نوجوانی هستند، می‌تواند تأثیر بیشتری بر روی آوردن فرزندان به اعتیاد داشته باشد. بیشتر فرزندان در مطالعه حاضر، بر وجود خشونت بین والدین قبل از طلاق تأکید نمودند. یافته‌های بررسی O'Keefe به این نتیجه دست یافت که زندگی در خانه خشن و مشاهده خشونت، تأثیر منفی بالایی دارد. فرزندان طلاقی که در خانه‌های پرتعارض زندگی می‌کنند، بعد از طلاق گرایش به نشان دادن مشکلات رفتاری بیرونی شده به ویژه پرخاشگری، عدم فرمان‌برداری و جرم دارند (۲۹).

پژوهش حاضر نشان داد که پسران واکنش‌های متفاوتی به طلاق والدین دارند. به نظر می‌رسد که بتوان با توجه به نظریه سازه‌نگر اجتماعی، به توجیه این یافته پرداخت. سازنده‌گرایی اجتماعی معتقد هستند که هیچ واقعیت عینی وجود ندارد و آنچه موجود است، فقط سازه (Construction) ذهنی افراد است (۳۰). بر طبق نظر سازه‌نگرها، دانش و حقیقت خلق می‌شوند نه این که به وسیله افراد کشف گردند (۳۱) و این امر بر خلاف عقاید عینی‌گراها می‌باشد که اعتقاد دارند «زندگی تشکیل شده است از واقعیت‌ها و هدف دانش، فهم و درک این واقعیت‌ها می‌باشد» (۳۱). رویکرد سازه‌نگر اجتماعی بر این فرض است که واقعیت‌ها متعدد/کثرت‌گرایانه، اغلب تعارض‌آور، منعطف و با معنی هستند که می‌توان آن را به صورت کل‌نگر مورد بررسی قرار داد (۳۲). کثرت‌گرا بودن واقعیت‌ها بدین معنی است که آن‌ها در نمادها

حاضر از طریق مصاحبه با فرزندان که طلاق والدین را در مدت کوتاهی تجربه کرده بودند (پنج سال یا کمتر از زمان انجام مصاحبه)، انجام گرفت. همچنین، اغلب پژوهش‌های انجام شده در این حیطة به روش کمی بودند، بنابراین، فرایندهای واقعی را توضیح نمی‌دهند و فقط نتایج را گزارش می‌کنند. پژوهش حاضر بر مبنای کیفی صورت گرفت و شکاف موجود در پیشینه پژوهش را پر می‌کند

### تشکر و قدردانی

بدین وسیله از تمام مشارکت کنندگان مطالعه که انجام این پژوهش بدون همکاری آنان میسر نبود و همچنین، از مشاوران مدارس شه‌ریار که در شناسایی پسران طلاق یاری نمودند، تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

ظاهر منطقی است که تأثیر منفی طلاق بر فرزندان می‌تواند وسیع باشد. اگر فرزندان موارد گفته شده را تجربه نکنند یا این‌که به طور محدود تجربه کنند، تأثیر سوء طلاق می‌تواند محدود باشد. همچنین، می‌توان گفت که یافته‌های به دست آمده از کشورهای پیشرفته ممکن است به دلیل پیشینه‌های متفاوت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، در کشورهای در حال توسعه (از قبیل ایران) قابل کاربرد نباشد. علاوه بر این، تعدادی از پژوهش‌های انجام شده در کشورهای توسعه یافته مبتنی بر اظهارات افرادی بود که در هنگام اجرای پژوهش‌ها طلاق را برای مدت طولانی تجربه کرده بودند (برای مثال بیش از سی سال). این مسأله ممکن است پاسخگویان را در فراخوانی برخی از تجارب و نیز تأثیرات تجربه شده طلاق با مشکلاتی مواجه ساخته باشد. پژوهش

### References

1. Etemadi A, Hajjhasani M, Nadealipour H, Nazari E. Effectiveness of group gestalt therapy on anxiety and self-esteem of students of divorce. *Journal of Psychology* 2014; 18(4): 438-52. [In Persian].
2. Hetherington EM, Arasteh JD. Impact of divorce, single parenting and stepparenting on children: a case study of visual agnosia. London, UK: Taylor & Francis; 2014.
3. Amato P, Kane J, James S. Reconsidering the "good divorce". *Fam Relat* 2011; 60(5): 511-24.
4. Hetherington EM, Stanley-Hagan M. The adjustment of children with divorced parents: a risk and resiliency perspective. *J Child Psychol Psychiatry* 1999; 40(1): 129-40.
5. Hetherington EM, Reiss D, Plomin R. Separate social worlds of siblings: the impact of nonshared environment on development. London, UK: Routledge; 2013.
6. Mott FL, Kowaleski-Jones L, Menaghan EG. Paternal absence and child behavior: does a child's gender make a difference? *Journal of Marriage and Family* 1997; 59(1): 103-18.
7. Amato PR, Anthony CJ. Estimating the effects of parental divorce and death with fixed effects models. *Journal of Marriage and Family* 2014; 76(2): 370-86.
8. Mucaj A, Xeka S. Divorce and psycho - social effects on adolescents in Albania. *European Scientific Journal* 2015; 11(14): 371-7.
9. Amato PR, Keith B. Parental divorce and the well-being of children: a meta-analysis. *Psychol Bull* 1991; 110(1): 26-46.
10. Allison PD, Furstenberg F. How marital dissolution affects children: variations by age and sex. *Developmental Psychology* 1989; 25(4): 540-9.
11. Emery RE. *Renegotiating family relationships, second edition: divorce, child custody, and mediation*. 2<sup>nd</sup> ed. New York, NY: Guilford Press; 2011.
12. Amato PR, Ochiltree G. Interviewing children about their families: a note on data quality. *Journal of Marriage and Family* 1987; 49(3): 669-75.
13. Wallerstein JS, Corbin SB, Lewis JM. Children of divorce: A 10-year study. In: Hetherington E, Arasteh JD, Editors. *Impact of divorce, single parenting and stepparenting on children: a case study of visual agnosia*. London, UK: Taylor & Francis; 2014.
14. Wallerstein J, Blakeslee S. *Second chances: men, women and children a decade after divorce*. New York, NY: Mariner Books; 2004.
15. Coughlin C, Vuchinich S. Family experience in preadolescence and the development of male delinquency. *Journal of Marriage and Family* 1996; 58(2): 491-501.
16. Neuman MG. *Helping your kids cope with divorce the sandcastles way*. New York, NY: Random House; 1999.

17. Mitchell AK. Children in the middle: living through divorce. London, UK: Tavistock Publications; 1985.
18. Marshall C, Rossman GB. Designing qualitative research. New York, NY: Sage Publications; 2010.
19. Creswell JW. Qualitative inquiry and research design: choosing among five approaches. New York, NY: Sage Publications; 2012.
20. Fantuzzo JW, Lindquist CU. The effects of observing conjugal violence on children: A review and analysis of research methodology. *Journal of Family Violence* 1989; 4(1): 77-94.
21. Kitzmann KM, Emery RE. Child and family coping one year after mediated and litigated child custody disputes. *Journal of Family Psychology*, 1994; 8(2): 150-9.
22. Rodgers K, Rose H. Risk and resiliency factors among adolescents who experience marital transitions. *Journal of Marriage and Family* 2002; 64(4): 1024-37.
23. Amato PR. The consequences of divorce for adults and children: An update. *Journal for General Social* 2014; 23(1): 5-24.
24. Laird J. The effect of divorce on children's outcomes [Online]. [cited 2015]; Available from: URL: <http://www.econ.ku.dk/Kalender/seminarerepru/21052015/>
25. Hanson TL. Does parental conflict explain why divorce is negatively associated with child welfare? *Social Forces* 1999; 77(4): 1283-316.
26. Sirvanli-Ozen D. Impacts of divorce on the behavior and adjustment problems, parenting styles, and attachment styles of children. *Journal of Divorce & Remarriage* 2008; 42(3-4): 127-51.
27. Wallerstein J, Lewis J, Blakeslee S. The unexpected legacy of divorce: a 25 year landmark study. New York, NY: Hyperion Books; 2001.
28. Akhondi N. A study on the situation of addiction among the children of divorced parents referred to the reeducation center. *Quarterly Peyke Noor Journal* 2007; 5(1): 81-96. [In Persian].
29. O'Keefe M. Adjustment of children from maritally violent homes. *Families in society: The Journal of Contemporary Human Services* 1994; 75(7): 403-15.
30. Blazsin H, Guldenmund F. The social construction of safety: Comparing three realities. *Safety Science* 2015; 71: 16-27.
31. Schwandt TA, Lincoln YS, Guba EG. Judging interpretations: But is it rigorous? Trustworthiness and authenticity in naturalistic evaluation. *New Directions for Evaluation* 2007; 2007(114): 11-25.
32. Oakes J, Wells AS, Jones M, Datnow A. Detracking: The social construction of ability, cultural politics, and resistance to reform. *Teachers College Record* 1997; 98(3): 482-10.

## Identifying psychological reactions of boys to parental divorce: A qualitative study

Mehrdad Hajjhasani<sup>1</sup>, Kiumarse Farahbakhsh<sup>2</sup>, Mohammad Reza Phalsafinejad<sup>3</sup>,  
Seied Mohammad Kalantar-Kosheh<sup>2</sup>

### Original Article

#### Abstract

**Introduction:** Increasing divorce rates have important implications for children. The causal relationship between parental divorce and mental health of children is not simple and there are different patterns for the response of children to parental divorce. The examination of gender as a possible mediator in the adaptation of children to divorce has, in some cases, rendered contradictory results. The aim of this study was to identify the psychological reactions of boys to parental divorce in a qualitative study.

**Method:** The present study is qualitative in nature. The study population consisted of boys who had experienced parental divorce in Shahriar County, Iran. Subjects were selected using purposive sampling method. In-depth interviews were conducted with a total of 13 boys of 12-17 years of age from families who had experienced separation 1-5 years prior to the time of the interviews and lived with their mothers. Marshall and Rossman's reduction and interpretation method was used for data analysis. Data reduction and interpretation method involves the sorting of data into categories and coding them.

**Results:** The 2 main themes of emotional reactions and behavioral reactions were achieved through data analysis. The subcategories of emotional reactions include a sense of relief, sadness, anger, and mixed reaction and the subcategories of behavioral reactions included maturity, academic performance, and behavior problems.

**Conclusion:** This study showed that the processes of divorce and separation are not experienced homogeneously by all children. The effects of divorce can be positive, negative, or a mix of the two. It however seems reasonable for one to conclude that the negative impact of divorce on boys can be extensive. This illustrates children's different perceptions of divorce and its related processes that lead to the different response patterns in boys to divorce.

**Keywords:** Sons of divorce, Psychological reaction, Emotional reactions, Behavioral reactions

**Citation:** Hajjhasani M, Farahbakhsh K, Phalsafinejad MR, Kalantar-Kosheh SM. **Identifying psychological reactions of boys to parental divorce: A qualitative study.** J Qual Res Health Sci 2015; 4(3): 314-25.

Received date: 24.5.2015

Accept date: 6.9.2015

1- PhD Student in Psychology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

2- Assistant Professor, Department of Psychology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

3- Associate Professor, Department of Evaluation and Measurement, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

**Corresponding Author:** Mehrdad Hajjhasani, Email: mehrdadhajjhasani@gmail.com